

کشف توطئه کودتا در پایگاه هوایی شهید نوژه

● سمانه بایرامی

۱۵۱

در توطئه کودتای نافرجام تعدادی از افسران پایگاه هوایی شهید نوژه در سال ۵۹ گروه‌ها و نیروهای مختلفی نیز شرکت داشتند. در این مقاله فقط به نقش افسران نیروی هوایی در این ماجرا پرداخته شده است؛ و برای تهیه مقاله علاوه بر روش کتابخانه‌ای از روش مصاحبه نیز استفاده گردیده است. سؤال محوری که در این پژوهش در پی پاسخ دادن به آن هستیم این است که اوضاع داخلی ایران، عملکرد رسانه‌ها و فعالیت‌های گروه‌های چپ چه تأثیری بر روحیه خلبان‌ها و سوق دادن آنها به سوی کودتا داشته است؟ فرضیه این پژوهش نیز این است که عوامل و شرایط مزبور تأثیر مستقیمی بر روحیه برخی از خلبان‌ها و سوق دادن آنها به سوی کودتا داشته است. سئوالات فرعی نیز به شرح ذیل می‌باشد:

- ۱- جمهوری اسلامی چگونه از وقوع کودتا آگاهی یافته است؟
- ۲- نیروهای غیر سیاسی نیروی هوایی چگونه به سمت سیاسی شدن حرکت کردند؟
- ۳- آیا ویژگی‌های شخصیتی خلبان‌های شرکت‌کننده در کودتا در سوق دادن آنها به سوی کودتا مؤثر بوده است و نقش عوامل روانی تا چه حدی بوده است؟
- ۴- شعار ارتش بی طبقه توحیدی و زمزمه‌های انحلال ارتش توسط گروه‌های تندرو چه تأثیری در سوق دادن برخی نیروهای توانمند ارتش به سوی کودتای نوژه داشته است؟ افسران هوایی و خلبانان شرکت‌کننده در توطئه کودتا را باید به دو دسته تقسیم کرد.

یک دسته افرادی که در رأس کودتا بودند و از تمام جزئیات کودتا آگاهی داشتند؛ که در بیگانه‌پرستی و دشمنی این افراد با جمهوری اسلامی و مردم ایران نمی‌توان کوچکترین شکی کرد. دسته دیگر خلبان‌های جوانی بودند که از جزئیات کودتا آگاهی نداشتند. در پرونده آنها نشانی از دلبستگی‌شان به رژیم پهلوی نمی‌توان دید. اما اوضاع به گونه‌ای پیش رفت که این افراد فریب خوردند. کار آنها از یک جهت شبیه به عملکردشان به عنوان خلبان جنگی بود. در نیروی هوایی وقتی لیدر دسته حرکت می‌کند بقیه هم که جزء گروه پروازی او هستند، در بال او پرواز می‌کنند. گروه پروازی باید به لیدر خود اعتماد کند. اگر چنین نکند به هیچ وجه مورد اعتماد نیست. دسته پرواز لزوماً نباید از همه چیز آگاهی داشته باشد. پروازها در لوحه (Board) نوشته می‌شود. خلبان وقتی وارد گردان می‌شود از کسی نمی‌پرسد که چه باید کند. لوحه همه چیز را می‌نویسند. در واقع آنها مانند شرکت‌کنندگان در یک کنسرت بزرگ هستند. هرکس سازی را می‌نوازد ولی از طرح کلی رهبر ارکستر آگاهی ندارد. بسیاری از آنها توبه کردند و قهرمانانه در هشت سال دفاع مقدس جنگیدند. برخی به درجه شهادت رسیدند. برخی نیز هم اکنون از جانبازان و آزادگان جنگ تحمیلی می‌باشند.

در ابتدای هر پژوهشی رسم بر این است که واژه‌های اساسی فرضیه تعریف شود. واژه کودتا نیز واژه اساسی و مهم در فرضیه این مقاله می‌باشد که به اختصار توضیح داده می‌شود. کودتا (coup d'etat) از دو واژه فرانسوی coup به معنی قطع کردن و etat به مفهوم حکومت تشکیل شده است. بنابراین هر جا صحبت از کودتا می‌شود، منظور براندازی حکومت است. به نوشته ادوارد لوتراک «کودتا مجموعه‌ای از مانورها و حرکات ظریف است که از نظر تکنیکی و تاکتیکی ماهیت نظامی دارند و هدف آنها براندازی رژیم و تصاحب اریکه قدرت است.» به عبارت دیگر کودتا شکل حکومت را تغییر می‌دهد و به جابجایی شخصیت‌ها در دستگاه حکومتی کمک می‌کند. فرق کودتا با انقلاب این است که کودتا از بالا بدون مشارکت توده‌های مردم و توسط افراد نظامی و سیاسی دستگاه حکومتی انجام می‌شود. در حالی که انقلاب، توسط مردم و عمدتاً طبقات زیر ستم با هدف دگرگونی ساختارهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی رژیم می‌باشد.^۲ نام اتفاقی که در ۱۹ تیر ۱۳۵۹ افتاد را نیز یک کودتای شکست خورده می‌گذاریم؛ چرا که عده‌ای از نظامیان قصد داشتند مراکز اصلی جمهوری اسلامی را مورد هدف قرار دهند و حکومت را با استفاده از قدرت نظامی ساقط کنند و وابستگان رژیم پهلوی را به قدرت برسانند.

اوضاع نیروی هوایی همزمان با انقلاب اسلامی

نیروی هوایی پیش از سایر نیروهای ارتش به انقلاب اسلامی پیوست. دیدار ۱۹ بهمن ۵۷

کشف توطئه کودتا در پایگاه هوایی شهید نوژه

افسران نیروی هوایی و همافران با امام خمینی(ره) نیز شاهد این مدعاست. این نیرو زودتر از سایر نیروها با انقلاب و رهبری آن اعلام همبستگی کرد.^۳ ارتشی که توسط نیروهای خارجی برای حفظ رژیم پهلوی تعلیم دیده و مسلح شده بود، درست در زمانی که رژیم به وفاداری این نیروی عظیم نیازمند بود، به او پشت کرد و با شرکت در انقلاب اسلامی، حماسه‌ای نو آفرید تا همواره در تاریخ ایران، یاد و نامش در کنار مردم پرآوازه بماند.^۴ نیروی هوایی ایران در زمان رژیم پهلوی بیش از ۴۵۰ هواپیمای جنگی پیشرفته، شامل پیشرفته‌ترین هواپیمای جنگنده در آن زمان (جنگنده تام کت اف-۱۴) و حدود ۵ هزار خلبان حرفه‌ای در اختیار داشت. این نیرو در مقایسه با دو نیروی زمینی و دریایی، بسیار پیشرفته، و در بین نیروهای هوایی جهان سوم نیز بی‌مانند بود. فریدون جم، رئیس ستاد ارتش در رژیم پهلوی، توان نیروی هوایی ایران را در مصاحبه با بی بی سی این گونه توصیف می‌کند:

نیروی هوایی ایران قوی بود، بله درست است، نیروی هوایی ایران در آن تاریخ هم از لحاظ فرماندهی [خوب بود]، خدا بیامرز خاتمی فرمانده خوبی بود و خیلی با قدرت بود و خیلی هم به کارش وارد بود. آن وقت ستاد نیروی هوایی هم خیلی خوب کار می‌کرد. تعداد زیادی هواپیمای به اصطلاح اولترا مدرن داشتند. از لحاظ آموزش وضع شان بسیار عالی بود، ... نیروی هوایی چون وجود نداشت و از اول بنا شده و از زیر ساخته بودند، روی قواعد آمریکایی ساخته بودند و یک نیروی هوایی بود مثل اسکادران نیروی هوایی آمریکایی.^۵

در جنگ ایران و عراق که در شهریور ۱۳۵۹ آغاز شد، هواپیماهای اف-۱۴ ایران مجهز به موشک‌های فونیکس با توانایی انهدام شش هدف به طور همزمان از یک شعاع ۸۰ کیلومتری، به رغم خروج مستشاران آمریکایی و تحریم فروش قطعات آنها توسط آمریکایی‌ها، با همت و خودباوری نظامیان غیور ایران اسلامی به کار گرفته شدند و تلفات رزمی سنگینی به نیروی هوایی عراق وارد آوردند و عراقی‌ها مجبور شدند نیروی هوایی خود را در اردن پراکنده کنند. توانایی اف ۱۴ و اف ۴ با وجود یک اسکادران از هواپیماهای سوختگیری ۷۰۷ افزایش یافت و در نتیجه شعاع عملیات رزمی آنها با سوختگیری مجدد هنگام پرواز به ۲۵۰۰ کیلومتری رسیده بود.^۶

انقلاب و حرکت نیروی هوایی به سوی سیاسی شدن

نیروهای مسلح ایران، از جمله نیروی هوایی، در دوره پهلوی به شدت از آگاهی‌های سیاسی دور نگاه داشته می‌شدند.^۷ به گفته سرهنگ خلبان علی پرتوی:

نظام پهلوی در گزینش داوطلبان نیروی هوایی بسیار محتاط بود. اگر فردی از اعضای

خانواده یا فامیل داوطلب، سیاسی بودند اصلاً در گزینش پذیرفته نمی‌شدند. از سوی دیگر در آن زمان سیاست برای کارکنان نیروی هوایی مطرح نبود. بیشتر افراد دیپلم گرفته [افراد] معمولی بودند که از روی علاقه خواستار پیوستن به نیروی هوایی بودند. به آنها زبان انگلیسی، فنون نظامی و تا حدودی پرواز آموزش می‌دادند و بعد آزمون می‌گرفتند و در صورت قبولی به خارج از کشور اعزام می‌شدند.^۹

سرتیپ خلبان محمود انصاری، درباره نسبت سیاست و ارتش در دوران قبل از انقلاب چنین می‌گوید:

نظام پهلوی دوم سعی داشت نظامیان را از مسائل سیاسی به دور نگه دارد. اگر کسی هم وارد بحث‌های سیاسی می‌شد به شدت با او برخورد می‌شد. البته کسی هم هوس نمی‌کرد به سمت مسائل سیاسی برود. دلیل این امر هم این بود که آنها در زندگی به قدری تامین بودند که به فکر مسائل سیاسی نمی‌افتادند. رفاه کامل به بی‌علاقگی آنها نسبت به سیاست دامن می‌زد.^۹

اما انقلاب شرایط را به کلی عوض کرد. این تغییر شرایط نتیجه دو چیز بود؛ اول، بیش از یک سال درگیری مردم مسلمان با نیروهای سرکوبگر رژیم و حضور در خیابان‌ها و انعکاس اخبار مبارزات که به هر حال، هر کس را هر چقدر هم که بی‌علاقه به سیاست بود، متوجه سیاست می‌کرد؛ و دوم پیروزی انقلاب و آزادی حاصل از آن و درگرفتن بحث‌های سیاسی و عقیدتی در همه محافل و از جمله محافل نظامی. سرهنگ خلبان علی پرتوی، فضای آن روزها را در نیروی هوایی چنین توصیف می‌کند:

در زمان انقلاب به خاطر شرایط انقلابی یکسری آشفتگی‌هایی بروز کرد و یکباره خواسته‌های همه گل کرد. برای مثال همافران می‌گفتند که چرا به ما با این همه تخصص درجه افسری تعلق نمی‌گیرد؟ چرا به کسانی که تحصیلات و تخصص ما را ندارند درجه افسری اعطا می‌شود ولی ما مزایا و امتیازات یک افسر را نداریم؟ ... طوری شده بود که تعداد پروازهای آموزشی در روز به سه تا چهار پرواز رسیده بود. وقتی که پروازی در کار نباشد همه به سمت بحث‌ها و جنجال‌های سیاسی حرکت می‌کنند. خلبان‌ها بیکار بودند و بحث‌های سیاسی و انقلابی به مشغله اصلی آنها تبدیل شده بود. تا آن زمان بسیاری از این خلبان‌ها اصلاً روزنامه‌خوان نبودند. اگر کل وسایل آنها را می‌گشتند، شاید تنها چند مجله تفریحی پیدا می‌کردید و خبری از یک روزنامه سیاسی نبود. انقلاب این وضعیت را تغییر داد و آنها تبدیل به روزنامه‌خوان‌های حرفه‌ای شدند. پس از پیروزی انقلاب مطبوعات هر روز مطلبی می‌نوشتند و هر روز یک جنجال تازه‌ای به وجود می‌آمد. هر کس برای خودش یک حرفی می‌زد. خلبان‌ها در آن زمان اطلاعات عمیق سیاسی نداشتند اما انقلاب شرایط را تغییر داد و ارتش به سمت سیاسی شدن حرکت کرد.^{۱۰}

اما روایت همافران از روند سیاسی شدن بعضی از نظامیان تا حدودی متفاوت است: نیروی هوایی بعد از سال ۴۲ و تثبیت حکومت شاه به پیشرفته‌ترین تجهیزات مسلح شد. وقتی تجهیزات نو وارد نیروی هوایی شد نیاز به یک طبقه تحصیل کرده برای انجام امور فنی بود. در ابتدا یک عده پذیرش و دوره‌ای را گذراندند و به نام کمک مهندس در نیروی هوایی مشغول به کار شدند. بعد از مدتی مشاهده شد که فعالیت افراد غیرنظامی در ارتش با مشکلاتی مواجه است و تصمیم گرفته شد که طبقه همافر را وارد ارتش کنند. بعد از گذراندن دوره‌های مختلف همافران شروع به انجام کارهای مهندسی و فنی کردند. بسیاری از همافران همزمان با کار در نیروی هوایی به تحصیلات عالی در دانشگاهها ادامه دادند. دانشگاهها در آن زمان مرکز فعالیت‌های سیاسی علیه رژیم پهلوی بود. گروه‌های مخالف با حکومت با گرایش‌های اسلامی، مارکسیستی و ملی در دانشگاهها مشغول فعالیت بودند. این مسائل باعث شد که قشر همافر سیاسی شوند. در میان همافران افراد بسیاری مدرک لیسانس، فوق لیسانس و مهندسی داشتند. این مسئله به سیاسی شدن فضا کمک کرد.^{۱۱}

ساموئل هانتینگتون در کتاب سرباز و حکومت، به مسئله حرفه‌ای‌گرایی در ارتش می‌پردازد. به باور هانتینگتون حرفه‌ای‌گرایی عامل اصلی دور نگه‌داشتن نظامیان از سیاست است. هانتینگتون می‌نویسد: «اگر نظامیان براساس اهداف نظامی سازمان‌دهی و هدایت شوند، نیروهای مسلح خدمتگزاران مطیع حکومت خواهند بود و به طور یقین تحت کنترل غیرنظامیان یا مقامات کشوری انجام وظیفه خواهند کرد».^{۱۲} این نظریه در مورد نظامیان پیش از انقلاب کاملاً صدق می‌کرد. اما همزمان با انقلاب شماری از اعضای نیروی هوایی، با توجه به شرایط نوین حاصل از انقلاب، از حرفه‌ای‌گری فاصله گرفتند و توجهشان به سیاست جلب شد. این جلب توجه به سیاست، در مورد همه افراد، یا حداقل اکثریت نظامیان، صدق می‌کند؛ و انگیزه آنها نیز متفاوت بود. بیشتر نظامیان همگام با اکثریت مطلق مردم، با انقلاب همراه بودند؛ و این همراهی را بسته به روحیه و میزان شجاعت ابراز یا کتمان می‌کردند؛ ولی به هر حال همراه بودند. این عده که تقریباً کلیت نیروهای سه‌گانه ارتش را تشکیل می‌دادند، پس از پیروزی انقلاب تمام توان خود را برای بازسازی ارتش و سپس دفاع از انقلاب به کار گرفتند.

گروهی دیگر نیز بودند که به سبب سادگی ذهن و عدم قدرت تحلیل همه چیز خود را از رژیم شاه می‌دانستند. به عبارت دیگر تحت تأثیر آموزش‌های عقیدتی رژیم پهلوی، طرفدار آن نظام بودند و شاه را به عنوان فرمانده و «بزرگ ارتشتاران» و «سایه خدا» و ... قبول داشتند. این عده که بیشترشان دارای ضمیری ساده و بسیط بودند، با مشاهده آشفته‌گی‌های پس از انقلاب و مقایسه آن با نظم و انضباط واحدهای ارتش پیش از انقلاب، تصور می‌کردند

«همه چیز بر اثر انقلاب از دست رفته است». به ویژه که با توجه به آزادی‌های پس از انقلاب، ساواکی‌ها، گاردی‌ها، فراریان خارج‌نشین، پاکسازی شده‌ها و خلاصه ضربه‌خوردگان از انقلاب بدون ترس و واهمه علیه انقلاب هر چه می‌خواستند، می‌گفتند. از سوی دیگر، گروه‌های چپ و ملی‌گرا، و در مجموع مخالفان نظام اسلامی هم، سعی بسیار داشتند تا نظام را ناکارآمد جلوه دهند؛ و این نیز مزید بر علت شده بود. مجموع این عوامل موجب پدید آمدن ذهنیتی آماده فریب در بعضی از افراد ناآگاه ارتش شد.

خلاصه طرح کودتا

پس از شکست توطئه‌های مختلف، کودتا می‌توانست قبل از حمله نظامی همه‌جانبه عراق به ایران، طرح مناسبی برای تضعیف نیروهای داخلی و یا از میان برداشتن نظام نوپای جمهوری اسلامی باشد. در دی ماه ۱۳۵۸ شاپور بختیار، آخرین نخست‌وزیر رژیم پهلوی، که به پاریس گریخته بود، سازمانی به نام نقاب تشکیل داد. نام نقاب جمع حروف اول «نجات قیام ایران بزرگ» بود. سازمان دارای شاخه‌ها و مسئولانی شامل مسئول تهران، مسئول امور شهرستان‌ها، مسئول امور وزارتخانه‌ها، مسئول امور دانشگاه‌ها، انتشارات و تبلیغات، مسئول امور ایلات و مسئول امور چریکی بود.^{۱۳} این سازمان بعد از شکست آمریکا در طبرس، موظف بود کودتایی علیه جمهوری اسلامی برنامه‌ریزی کند.

۱۵۶

مه‌ره اصلی کودتا بنی عامری، یک سرهنگ برکنار شده ژاندارمری بود.^{۱۴} عوامل کودتا در سه شاخه سازمان داده بودند. شاخه نظامی به ریاست محمدباقر بنی عامری؛ شاخه مالی و پشتیبانی به ریاست منوچهر قربانی‌فر؛ و شاخه سیاسی تحت ریاست مهندس قادسی بود. برخی از اعضای حزب ایران همکاران اصلی بنی عامری در شاخه سیاسی بودند. مهمترین این افراد در شاخه سیاسی، ابوالقاسم خادم از دوستان بختیار و از افراد سالخورده عضو جبهه ملی و پدر جواد خادم از وزیران دولت بختیار بود.^{۱۵} ابوالقاسم خادم مدتی قبل از کودتا دستگیر شد. بخشی از بازجویی او توسط سروان انصاری، افسر اداره دوم ارتش و یکی از فعالین کودتا که به بنی عامری بسیار نزدیک بود، انجام شد. بعد از مدتی به دلیل نیافتن مدارک کافی برای اثبات اتهام، او آزاد شد.^{۱۶} به دنبال آزادی خادم و گسترش فعالیت‌های بنی عامری، کودتاچیان با سه چهره داخلی تماس گرفتند تا همکاری آنان را با کودتا جلب نمایند. این سه نفر عبارت بودند از: دریادار مدنی، آیت‌الله شریعتمداری و مسعود رجوی که همکاری هر یک از آنان به گونه‌ای تأمین شد. مدنی در آن زمان اظهار داشت در صورت موفقیت کودتا از آنها حمایت خواهد کرد.^{۱۷} گازیوروسکی در مورد کودتا با برخی از سران کودتا در خارج از کشور مصاحبه

کشف توطئه کودتا در پایگاه هوایی شهید نوژه

داشته است. او معتقد است آغاز عملیات کودتا به زمینه‌چینی‌هایی نیاز داشت. به همین دلیل در هفته‌های قبل از تیر ماه ۱۳۵۹ از برخی ایلات و عشایر خواسته شد تا در مناطق مختلف کشور شورش‌هایی ترتیب دهند تا واحدهای سپاه پاسداران و نیروهای انقلابی ارتش به آن مناطق اعزام و از تهران دور شوند، و اجرای عملیات کودتا تسهیل گردد. برخی از ایلات توسط بنی‌عامری، قادسی و رکنی جذب شده و در مقابل خدماتشان مبالغی هم دریافت کرده بودند. شاپور بختیار هم از دولت عراق خواسته بود همزمان با آغاز شورش ایلات، در نقاط مختلف مرزی اقدام به حملات نظامی انحرافی به خاک ایران کند.^{۱۸}



بنی‌عامری

شیوه جذب افراد

برای جذب افراد مختلف شیوه‌های گوناگون به کار می‌رفت. برای مثال کسی که مشکل مالی داشت به او وعده پاداش مالی می‌دادند. افراد جاه طلب را با حيله‌های گوناگون فریب می‌دادند و به آنها وعده مقام و منصب در حکومت آینده می‌دادند. در نیروی هوایی برای جذب افراد، بیشتر به احساسات ناسیونالیستی افراد متوسل می‌شدند. کارکنان نیروی هوایی مشکل مالی نداشتند و از نظر مالی تأمین بودند. نیروی هوایی ایران قدمت چندانی نداشت و اغلب اعضای آن را جوانان تشکیل می‌دادند. جوانان در موضع‌گیری و برخورد با مسائل تحت تأثیر شدید احساسات قرار دارند و با مسائل سیاسی و اجتماعی انتقادی‌تر برخورد می‌کنند.

شاخه نظامی برای جذب خلبانان و همافران جوان نیروی هوایی، سعی داشت احساسات ملی و نظامی آنها را توأمان تحریک کند:

نظامیان باشرف و غیرتمند، رزمندگان شاخه نظامی سازمان نقاب، در مقابل خدای بزرگ و قرآن کریم و پرچم سه رنگ زانو زده و سوگند یاد کرده‌اند که برای حفظ تشکیلات ارتش، حیثیت نظامی و شئون نظامی گری تا آخرین نفس به مبارزه خود ادامه دهند... و نگذارند ارتش نوپا و مجهز ما قدرت دفاع از استقلال کشور را از دست بدهد... نظامیان و هم‌قطاران سکوت کافیس، همه را می‌کشند، ارتش را متلاشی می‌کنند، نقشه نابودی پرسنل نظامی را تا آخرین نفر اجرا می‌سازند... سکوت کافیس، به پاخیزید مانند ما... سوگند یاد کنید که بازو به بازوی هم‌قطاران سرباز خود به شاخه نظامی سازمان نقاب برای ریشه‌کن کردن حکومت و جلوگیری از متلاشی شدن ارتش، این معتبرترین ضامن حفظ و بقای استقلال ایران، ببینیدید.^{۱۹}

سروان حمید نعمتی که مأمور جذب خلبان‌ها بود از این احساس خلبان‌ها بسیار سوءاستفاده کرد. او به خلبان‌ها می‌گفت: «شما نشسته‌اید ای بی‌غیرت‌ها، ایران در حال تجزیه شدن است. کردها، عربها و ترکمنها هر کدام از یک طرف در حال تجزیه مملکت هستند و شما بی‌خیال این جا نشسته‌اید. بعد از مدتی از ایران چیزی باقی نخواهد ماند». او این گونه احساسات ملی خلبان‌ها را تحریک می‌کرد.^{۲۰} از سوی دیگر نعمتی به خلبان‌های شرکت‌کننده در کودتا این گونه القا کرده بود که اغلب سربازان ارتش در جریان کودتا هستند و اگر هر کدام از افراد به گروه خیانت کنند با مجازات شدیدی مواجه می‌شوند.^{۲۱}

علت انتخاب پایگاه شهید نوژه

سربازان کودتا برای انجام عملیات نظامی نیازمند یک پایگاه مجهز هوایی و نزدیک به تهران

کشف توطئه کودتا در پایگاه هوایی شهید نوژه

بودند. پایگاه مهرآباد برای آنها مناسب نبود. آنها پایگاه شهید نوژه را به دلایل مختلف انتخاب کردند. آیت محققى در اعترافات خود چهار دلیل را برای انتخاب این پایگاه ذکر می‌کند: ۱- عدم حضور مردم، ۲- وجود هواپیماهای کافی، ۳- نزدیکی به تهران، ۴- فعالیت برخی از سران کودتا در پایگاه هوایی شهید نوژه که در ۶۰ کیلومتری شهر همدان و در کنار شهر کیودرآهنگ، دور از دسترس مردم قرار داشت. محققى، سعید مهدیون، سروان حمید نعمتی، سروان ایرج ایران نژاد و چند تن دیگر از سران کودتا در آنجا خدمت کرده بودند و اماکن و پرسنل پایگاه را می‌شناختند.^{۲۲}

امیر سرلشکر خلبان هوشنگ صدیق از جمله عناصر مطمئن و انقلابی بود که برای جلوگیری از وقوع کودتا از پایگاه هوایی بوشهر به تهران منتقل و در سمت معاون عملیات پایگاه مهرآباد مشغول خدمت شد. وی اقدامات انجام شده برای جلوگیری از کودتا را برای نگارنده این طور شرح می‌دهد:

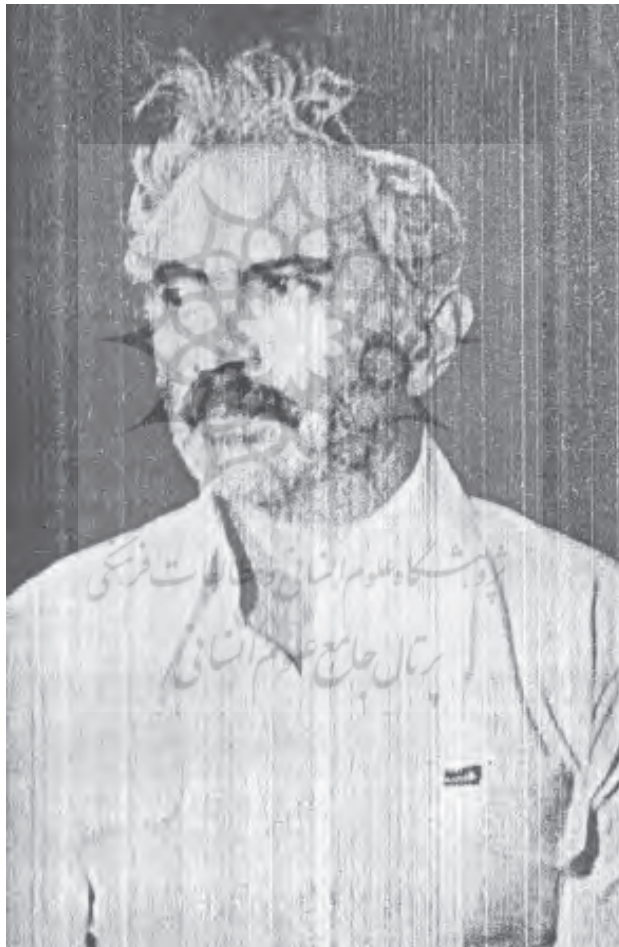
در اواخر خرداد به پایگاه مهرآباد منتقل شدم. در مهرآباد شهید فکوری جلسه‌ای را با انجمن اسلامی که متشکل [بود] از همافرانی چون آقایان گودرزی، حمزه‌ای (مسئول اسلحه، مهمات و تجهیز هواپیماها) و علیزاده طباطبایی، فرمانده پایگاه (سرهنگ جعفری) و جانشین او برگزار کردند. در این جلسه ایشان متذکر شدند که صدیق معاون عملیاتی پایگاه شده و هیچ هواپیمای شکاری بدون اجازه او پرواز نمی‌کند و مسلح نمی‌شود. از آنجایی که صحبت‌هایی از درگیری ایران و عراق بود؛ همه هواپیماها مجهز به بمب و راکت بودند. ما در این جلسه به عنوان اولین عمل پیشگیرانه، فیوز بمب‌ها را برداشتیم. اگر فیوز بمب‌ها نباشد هواپیما امکان بمب‌اندازی ندارد. اگر بمب‌ها پیاده می‌شود و به انبار مهمات منتقل می‌شود در صورت حمله عراقی‌ها نصب کردن بمب‌ها خیلی زمانبر بود. به این خاطر فیوز بمب‌ها را برداشتند تا در صورت حمله عراقی‌ها سریع بتوانند فیوزها را نصب کنند و اگر هم خلبان‌ها می‌خواستند اقدامی در جهت کودتا انجام دهند بمب‌های هواپیما یا رها نمی‌شد یا اگر هم رها می‌شد عمل نمی‌کرد.^{۲۳}

این یک طرف قضیه است. از سوی دیگر اگر عملیاتی از مهرآباد انجام می‌شد مردم تهران به آنجا می‌ریختند و عملیات را متوقف می‌کردند.

عملیات کودتا

برای آغاز عملیات کودتا ابتدا لازم بود پایگاه شهید نوژه تصرف شود. برای تصرف پایگاه، قرار شد ۱۲ تیم مرکب از یکصد تن از تیپ نوه‌د و چند صد نفر از فریب‌خوردگان ایل

بختیاری و ۱۲ راهنما از داخل پایگاه به فرماندهی سرگرد آذرتاش در دسته‌های کوچک به سمت پایگاه هوایی نوژه به حرکت درآیند تا این مرکز نظامی را به تسخیر خود درآورند. از تهران هم قرار بود حدود ۲۰ خلبان نیروی هوایی به فرماندهی آیت محقق و ستوان رکنی همدیگر را در پارک لاله تهران ملاقات کنند و از آنجا با اتوبوس به سوی پایگاه نوژه حرکت کنند، تا در آنجا به ۳۰ خلبان دیگر که در انتظار آنها بودند ملحق شوند. پس از تصرف پایگاه محقق در اتاق فرماندهی مستقر می‌شد و فرماندهی عملیات هوایی را به دست می‌گرفت.



سروان حمید نعمتی، سروان محمد ملک، سروان کیومرث آبتین و سروان فرخزاد جهانگیری هر کدام فرمانده یک تیم بودند. این خلبان‌ها بنا داشتند با در اختیار گرفتن جنگنده‌های اف-۴ و اف-۵ در پایگاه «نوژه» در سحرگاه ۱۹ تیر مراکز مهم جمهوری اسلامی را بمباران کنند که از جمله این اهداف بیت امام خمینی، مدرسه فیضیه قم، ستاد دادگاه انقلاب، دفتر نخست‌وزیری، مرکز اطلاعات سپاه پاسداران، چندین مرکز فرماندهی سپاه پاسداران و کمیته‌های انقلاب در تهران، باندهای پرواز نیروی هوایی در پایتخت و چند شهر دیگر بودند.^{۲۴} برای اطمینان خاطر از مرگ امام خمینی قرار بود سه هواپیمای نظامی منزل مسکونی ایشان را بمباران کنند و از آنجایی که نشانه‌گیری دقیق بیت امام در آسمان تهران غیرممکن بود تلفات این بمباران‌ها افزایش می‌یافت.^{۲۵} پایگاه‌های سپاه پاسداران و مراکز کمیته‌ها هدف‌های بعدی محسوب می‌شدند؛ چرا که تشخیص داده شده بود عمده نیروهای نظامی جمهوری اسلامی از این مراکز سازماندهی و بسیج خواهند شد. رهبران عملیات ارزیابی کرده بودند ممکن است اکثر پرسنل نیروی هوایی به حمایت از آنها شورش کنند، اما برای اطمینان خاطر قرار بود باندهای نیروی هوایی بمباران شود تا احیاناً نیروهای وفادار به انقلاب نتوانند مانع پیشروی عملیات شوند. هم چنین قرار بود تعدادی هواپیما در پایگاه نوژه باقی بمانند تا در صورت حمله از سوی واحدهای هوایی یا زمینی طرفدار نظام، از پایگاه «نوژه» دفاع شود. بر اساس طرح از پیش تنظیم شده قرار بود زمانی که هواپیماهای پایگاه «نوژه» به آسمان پایتخت رسیدند دیوار صوتی را بعنوان آغاز عملیات بشکنند. سرهنگ ایزدی همراه با افراد خود در تهران آماده دریافت این علامت برای شروع عملیات بعدی بود. تیمی متشکل از ۲۰۰ تن از کماندوهای شاغل و منفصل از ارتش به فرماندهی سروان گوهری می‌بایست با آغاز عملیات، مرکز تلویزیون در تهران را به تصرف خود درآورند. آنها قرار بود با استفاده از اونیفورم رسمی ارتش وانمود کنند که قصد دارند ایستگاه تلویزیون را در مقابل حمله کودتاگران حفاظت کنند. تیم مشابهی، متشکل از ۲۰ نفر قرار بود ایستگاه رادیو را به بهانه مقابله با کودتاچیان تحت کنترل خود درآورد. تیم کماندویی متشکل از ۵۰ نفر می‌بایست به بیت امام خمینی وارد شود و در صورت زنده ماندن امام بعد از بمباران، ایشان را به شهادت برساند، چرا که امام خمینی نماد موجودیت جمهوری اسلامی محسوب می‌شد.^{۲۶}

بعد از تسخیر رادیو و تلویزیون قرار بود اعضای غیرنظامی گروه نقاب از طریق این رسانه عمومی اعلام حکومت نظامی کنند. اعلام حکومت نظامی به معنای آغاز فعالیت‌های دیگر گروه‌های وابسته به طرح کودتای نوژه در سراسر کشور بود. لشکر اهواز به اتفاق واحدهای نیروی دریایی می‌بایست تأسیسات نفتی و پادگان نیروی هوایی دزفول را تسخیر کند. سرهنگ

بنی عامری در نظر داشت در صورت ناموفق بودن عملیات در تهران با در اختیار گرفتن پایگاه هوایی دزفول و اهواز بخش بزرگی از جنوب ایران را بصورت پایگاه نظامی علیه حکومت مرکزی جهت تصرف تهران و دیگر قسمت‌های ایران مورد بهره‌برداری قرار دهد.^{۲۷} خلبان دکتر حسین خلیلی هماهنگی بین کودتاچیان و بعثیان عراق را این‌گونه تشریح کرده است:

سران کودتا با ارتش بعثی عراق هماهنگ کردند (آن زمان جنگ تحمیلی هنوز آغاز نشده بود اما بین ایران و عراق خصومت وجود داشت) که در روز ۱۹ تیر ۱۳۵۹ و در ساعت مقرر وارد حریم هوایی منطقه شوند و در پی عملیات هوایی عراق، آژیر قرمز پایگاه که رمز شروع کودتا بود به صدا درآید و پرسنل هواپیماها را مسلح و آماده پرواز کنند، به طور همزمان خلبانان وابسته به کودتا در ظاهر برای حرکت به سمت مرزها و پاسخ به ارتش عراق و در واقع برای حرکت به سوی تهران و بمباران اهداف از پیش تعیین شده پرواز کنند.^{۲۸}

برنامه‌ریزی شده بود زمانی که واحدهای نظامی کنترل کامل پایتخت را بدست گرفتند، شاخه غیرنظامی گروه نقاب شروع به پخش برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی در جهت تثبیت کودتا کند. کمیته اطلاعات در نظر گرفته بود از مردم بخواهد در هنگام آغاز عملیات و موفقیت آن با آرامش در خانه‌های خود باقی بمانند. از سوی دیگر از سپاه پاسداران و پرسنل امنیتی رژیم خواسته شود به گروه رهبری عملیات علیه نظام بیوندند. این برنامه‌ها به انضمام پخش سخنرانی آیت‌الله شریعتمداری می‌بایست بطور مرتب از رسانه‌های گروهی پخش می‌شد. قرار بود هواپیماها و هلیکوپترها در تهران با پخش اعلامیه‌هایی از مردم بخواهند از تجمع در خیابان‌ها پرهیز کنند تا اعضای گروه نقاب با کنترل کامل وزارتخانه‌های مهم، آنها را به ادامه کار عادی وادارند.^{۲۹}

قرار بود تلفن بعضی از مناطق شهر قطع شود و تیمی از پرسنل پزشکی گروه نقاب به کمک زخمی‌ها بشتابد. اعضای شاخه غیرنظامی گروه نقاب در قسمت‌های دیگر کشور قصد داشتند همزمان عملیات مشابهی را انجام دهند. همچنین قرار بود شاپور بختیار چند روز بعد به ایران بازگردد و یک دولت موقت تشکیل دهد.^{۳۰}

چگونگی اطلاع مسئولان نظام از کودتا

شواهد حاکی از آن است که مسئولان امنیتی جمهوری اسلامی مدتی قبل از کشف کودتای مزبور از طرح یک کودتا آگاه بوده است، اما از کم و کیف و جزئیات آن آگاه نبوده است. در حقیقت دو ماه قبل از کودتا شواهدی در نیروی هوایی نشان می‌داد عده‌ای قصد حمله به مراکز حساس نظام نوپای جمهوری اسلامی را دارند. برخی افراد اخباری در این زمینه به اطلاع رکن دوم ارتش رسانده بودند. در رکن دوم ارتش نیز افرادی از جانب نخست‌وزیری به سرپرستی

کشف توطئه کودتا در پایگاه هوایی شهید نوژه

محمد رضوی مستقر بودند. بعد از تحقیقاتی که توسط گروه وی انجام شد معلوم شد کودتایی در شرف وقوع است. نفوذی حزب توده جزئیات کودتا را حتی به دفتر بنی صدر اطلاع داد. بود.^{۳۱} آقای محمود علیزاده طباطبایی همافر پایگاه مهرآباد و از فعالان آن زمان انجمن اسلامی ارتش معتقد است:

کودتا یک طرح بین‌المللی برای از هم پاشیدن ارتش بود. هفته‌ها پیش از کودتا در گردان خلبان‌ها خیلی راحت از کودتا صحبت می‌شد. این مسئله به انجمن اسلامی گزارش شده بود و انجمن این مسئله را هم به شهید فکوری و هم به کسانی که در اداره دوم فعالیت می‌کردند اطلاع داد. در اداره دوم ارتش تشکیلاتی به دست نیروهای انقلابی اداره می‌شد. افرادی که در این تشکیلات کار می‌کردند، جزو هسته اصلی مجاهدین انقلاب اسلامی بودند. در رأس این افراد محمد رضوی بود. مسعود کشمیری جزء تیم نخست‌وزیری در اداره دوم بود. اعضای انجمن اسلامی به عنوان نیروهای انقلابی به تیم محمد رضوی اطلاع دادند که کودتایی در شرف وقوع است. گروه محمد رضوی وابسته به دفتر نخست‌وزیری یعنی شهید رجایی بودند و با بهزاد نبوی رابطه نزدیکی داشتند. مسعود کشمیری نفوذی مجاهدین خلق در این تشکیلات بود. اعضای انجمن اسلامی به فکوری هم اعلام کردند که یک جریان مشکوکی در میان خلبان‌ها در حال شکل‌گیری است. فکوری در پاسخ گفت به هر کس حتی من مشکوک هستید دستگیرش کنید.^{۳۲}

۱۶۳

از جمله شواهدی که نشان می‌دهد جمهوری اسلامی از کودتا آگاه بوده مکالمه بین امیر هوشنگ صدیق، که در آن زمان معاون عملیات مهرآباد بود، با شهید فکوری است. تیمسار صدیق مکالمه آن روزها را این‌گونه برای نگارنده روایت کرد:

در سال ۱۳۵۹ که من در بوشهر به عنوان جانشین پایگاه فعالیت می‌کردم؛ ... شهید فکوری من را خواستند و به من گفتند که شما باید به پایگاه مهرآباد منتقل و در آنجا سمت معاون عملیاتی پایگاه مهرآباد را بر عهده بگیرید. البته معاون عملیات پایگاه از نظر درجه پایین‌تر از جانشین پایگاه بود. من نیز پذیرفتم. آقای فکوری به من گفتند: ناراحت نیستی؟ من گفتم: چرا باید ناراحت باشم؟ ایشان گفتند: نمی‌خواهی علتش را بدانی؟ من گفتم: من امر شما را اطاعت می‌کنم، نیازی به توضیح نیست. ایشان گفتند: اما من می‌خواهم دلیل این کار را برای شما توضیح دهم. دلیل این انتقال وضعیت پایگاه مهرآباد است. قرار است عده‌ای از خلبان‌ها با هواپیما از پایگاه یکم پرواز کنند و به بیت حضرت امام و بعضی از مراکز حمله کنند. این صحبت‌ها در اواخر اردیبهشت شد و من در اوایل خرداد به مهرآباد آمدم. شهید فکوری گفتند تعدادی از خلبان‌ها از پایگاه یکم می‌خواهند این کار را انجام دهند و ما این توطئه

را کشف کردیم. اگر شما معاونت عملیات مهرآباد را برعهده بگیرید می‌توانید گردان‌های پروازی را تحت اختیار بگیرید. فرمانده گردان خلبان‌ها را نیز به چابهار منتقل کردند. این نقل و انتقالات صورت گرفت تا این توطئه ختنی شود. ایشان اسامی تعدادی از خلبان‌ها را که چنین افکاری در سر داشتند را به من گفتند و دستور دادند که این خلبان‌ها را پیش خودم بیاورم و دورادور آنها را زیر نظر داشته باشم.^{۳۳}

در تاریخ ۱۴ خرداد ۱۳۵۹ در شماره ۶۱ نشریه کار «ارگان مرکزی سازمان چریک‌های فدائی» خبری منتشر شد با این عنوان که «فرماندهان نظامی در فکر کودتا هستند.» در خبر آمده که بنا به اطلاعات واصله در یکی از پایگاه‌های هوایی و در ساعت سه الی سه و نیم بعد از نیمه شب به تاریخ ۳ خرداد ۵۹ پیامی رادیویی درباره عملیات کودتا شنیده می‌شود. این پیام مکالمه‌ای چند دقیقه‌ای بود که طی آن اجرای عملیات را به دلیل شرایط نامساعد لغو می‌کنند. متعاقب تحقیقاتی که به عمل آمده شواهدی نشان می‌داد که در این شب توطئه‌ای از جانب عناصر ضد انقلاب ارتش در شرف انجام بوده است. مطابق این تحقیقات در همان شب (شب شنبه) که مکالمه رادیویی مشکوک شنیده شد: «۱- تمام هواپیماهای آماده برای پرواز پایگاه شماره درخواست کرده بودند. این هواپیماها که بمب‌های ۷۵۰ پوندی حمل می‌کنند: تعدادشان ۲۰ الی ۲۲ فروند و برای پرواز آماده بوده‌اند. در ضمن کلیه هواپیماها مجهز به بمب و راکت و حتی ۸ فروند بمب‌های ۷۵۰ پوندی سوار کرده بودند. تا آن زمان برای پرواز به کردستان بیش از ۸ تا ۱۰ فروند هواپیما برای پرواز آماده نمی‌شدند و این وضعیت غیرعادی را نشان می‌دهد. ۲- گروه مذهبی و مسلح پایگاه که حدوداً ۵۰ نفر از اعضای انجمن اسلامی می‌باشند، روز قبل یعنی جمعه به مأموریت کردستان اعزام و پادگان از وجود آنها خالی بود. ۳- سرگرد ... فرمانده عملیات پایگاه و سرهنگ ... فرمانده پایگاه با حيله و دسيسه، نماینده امام (آقای رضوانی) را برای مدت ۲۴ ساعت از پایگاه خارج می‌کنند. موارد فوق نشان می‌دهد که چگونه فرماندهان ارتش به راحتی در پی توطئه شوم هستند.»^{۳۴}

دکتر سعیده لطفیان مصاحبه‌هایی را با برخی از سران نظامی اوایل انقلاب در خارج از کشور انجام داده است. بنا به گفته ۲ نفر از مصاحبه‌شوندگان، که نقش رابط را در جریان آمادگی‌ها ایفا کردند، افسران فراری یا اخراجی به طور آشکار درباره جزئیات عملیاتی کودتا در کافه‌های کنار خیابانی پاریس، در چند روز پیش از زمان اجرای نقشه بحث و گفتگو می‌کردند و شایعات مختلفی راجع به یک کودتای برنامه‌ریزی شده، همراه با جزئیات کامل هفته‌ها پیش از ۸ ژوئیه ۱۹۸۰ در روزنامه‌های محافل مهاجران ایرانی در پاریس منتشر شده بود.^{۳۵} بنابراین نظام جمهوری اسلامی از مدتها قبل از نقشه کلی کودتا آگاه بوده اما از جزئیات

کشف توطئه کودتا در پایگاه هوایی شهید نوژه

و زمان دقیق آن اطلاع نداشته است. در نهایت نیز توسط خلبانی که نامش فاش نشده از طرح عملیاتی کودتا پیش از اجرا مطلع می‌شود. خلبان ناشناس اتفاقات آن روزها را این‌گونه شرح می‌دهد که سه روز قبل از کودتا در تهران با سروان حمید نعمتی ملاقات می‌کند، حمید نعمتی به او می‌گوید مأموریت تو بمباران بیت امام است و در کل عملیات کودتا احتمال کشته شدن مردم تا ۵ میلیون نفر وجود دارد. خلبان یاد شده در مقابل نوع مأموریت و وسعت کشتار مردم غافلگیر و مردد شد، اما به دلیل ترس از سران کودتا نمی‌دانست چه باید بکند؛ چون به او این گونه القا شده بود که اغلب سران ارتش در جریان کودتا هستند و اگر خطایی مرتکب شود به قیمت جان او تمام خواهد شد. پس از خروج از خانه حمید نعمتی، تشویش و نگرانی بر او مسلط شده و موضوع را با خانواده خود در میان می‌گذارد و مادر او را وادار به گزارش این مسئله به مقامات مورد اعتماد جمهوری اسلامی می‌کند.

خلبان یادشده تصمیم می‌گیرد با پذیرش احتمال کشته شدن توسط سران کودتا، ماجرای کودتا را افشا کند. او از خانه خارج می‌شود و پس از پرس و جوها و دوندگی‌های مختلف، حدود اذان صبح منزل حضرت آیت‌الله خامنه‌ای را یافته و خود را به آنجا می‌رساند.

مقام معظم رهبری این واقعه را چنین تعریف می‌کنند:

حدود اذان صبح دیدم که در منزل ما را به شدت می‌زنند، من رفتم دیدم می‌گویند یک ارتشی آمده و با شما کار واجب دارد، دیدم یک نفر تکیه داده به دیوار، با حال کسل و آشفته و خسته سرش را فرو برده، گفتم شما با من کار دارید، بلند شد و گفت: بله. گفتم: چکار دارید؟ گفت: کار واجبی دارم و فقط به خودتان می‌گویم... من به حرفش حساس شدم... احتمال این بود که سوءنیتی داشته باشد اما دیدم نمی‌شود به حرفش گوش نداد... یک جایی گوشه حیاط نشستیم... آثار بی‌خوابی و خیابانگردی و خستگی و هیجان در او پیدا بود. خلاصه آنچه گفت این بود که در پایگاه همدان، اجتماعی تشکیل شده و تصمیمی بر کودتایی گرفته و پولهایی به افراد زیادی داده‌اند، به خود من هم پول داده‌اند... قرار است جماران و چند جای دیگر را بمباران کنیم. پرسیدم: کی قرار است این کودتا انجام شود، گفت: امشب. من دیدم مسئله خیلی جدی است و باید آن را پیگیری کنم، در این بین این احتمال را می‌دادم که یک سیاست باشد و بخواهند ما را سرگرم کنند، اما در عین حال اصل قضیه آنقدر مهم بود که با وجود این احتمالات، لازم بود آن را پیگیری کنیم.^{۳۶}

شکست کودتا

در شامگاه ۱۸ تیر چتربازهایی که قرار بود پایگاه هوایی نوژه را تصرف کنند، به دهکده

کوچکی در نزدیکی ورودی پایگاه نوژه می‌رسند. اما در ساعت ۱۰ شب گروه کوچکی از سپاه پاسداران همدان که از ورود چتربازها به محل آگاهی یافته بودند در کمین دستگیری چتربازها منطقه را محاصره می‌کنند. بزودی گروهی دیگر از سپاهیان از شهر ساوه بعنوان نیروی کمکی به منطقه اعزام می‌شوند. در همان شب طی یک عملیات برق‌آسا پنجاه تا شصت تن از چتربازها توسط سپاه پاسداران دستگیر می‌شوند که سرگرد آذرتاش که قرار بود حمله به پایگاه را فرماندهی کند و مربی چتربازی به نام حیدری که بسیاری از چتربازان را به عملیات جذب کرده بود، از جمله دستگیرشدگان بودند. سرهنگ بنی عامری، که قرار بود کل عملیات را از پایگاه نوژه رهبری کند نیز، دستگیر شد. پاسداران بلافاصله آذرتاش و حیدری را تحت بازجویی قرار می‌دهند و از آنها اطلاعات لازم را برای خنثی‌سازی کودتا به دست می‌آورند.^{۳۷}

از سوی دیگر خلبان‌هایی که قرار بود از تهران به پایگاه نوژه اعزام شوند در پارک لاله در تهران تجمع کرده بودند و آنجا قرار بود با اتوبوس به سوی قهوه‌خانه‌ای در نزدیکی پایگاه حرکت کنند. علت استفاده آنها از اتوبوس این بود که اتوبوس‌ها مورد بازرسی شخصی قرار نمی‌گرفتند. از آنجا که کودتا فاش شده بود، گروه ضربت قصر فیروزه و گروهی از سپاه پاسداران به پارک لاله اعزام می‌شوند. آنها تعدادی از خلبان‌ها را دستگیر می‌کنند و برخی نیز فرار می‌کنند.^{۳۸}

پس از شکست عملیات نظامی آمریکا در طیس، ناکامی کودتا انگیزه دیگری بود تا شمارش معکوس برای تهاجم عراق به ایران آغاز شود. شکست کودتای نوژه نشان داد نیروهای مخالف جمهوری اسلامی توان براندازی نظام را ندارند و از این رو تهاجم نظامی عراق به نظام اسلامی در دستور کار دشمنان ملت ایران قرار گرفت.^{۳۹}

بررسی علل زمینه‌ای کودتا

سطح تحلیل بین‌المللی - پیروزی انقلاب و سیاست نه شرقی و نه غربی

در سطح تحلیل بین‌المللی، ساختار بازیگران و ساختار پویای نظام بین‌المللی مورد توجه قرار می‌گیرد. از جنگ جهانی دوم تا سال ۱۹۹۱ سیستم دوقطبی بر نظام بین‌الملل حاکم بود. ایران نیز متحد درجه یک آمریکا در خاورمیانه محسوب می‌شد اما همزمان با انقلاب این شرایط تغییر کرد.^{۴۰} ایرانیان هیچ تمایلی به عضویت در اردوگاه شرق و غرب نداشتند. این جدایی ایران از غرب، منافع نامشروع آمریکا در ایران را به خطر می‌انداخت.

پیروزی انقلاب اسلامی، و شکست طرح‌های شورش و کودتا، این پیام را برای آمریکایی‌ها داشت که تنها راه مهار انقلاب ایران حمله نظامی است. با شکست نظامیان

کشف توطئه کودتا در پایگاه هوایی شهید نوژه

آمریکایی در صحرای طبس، آمریکا و متحدان این کشور تلاش کردند به کمک نیروهای داخلی ایران، جمهوری اسلامی را از درون مضمحل کنند. در این میان سعی کردند به نیروهای سیاسی و نظامی فراری از ایران مانند بختیار و اویسی متوسل شوند. اویسی و شاپور بختیار آخرین نخست‌وزیر محمدرضا پهلوی از مهمترین گزینه‌ها برای انجام این توطئه بودند. اویسی اندکی پیش از پیروزی انقلاب ایران را ترک کرده بود. بختیار نیز پس از مدتی اختفا در تهران گریخت.^{۴۱}

آمریکایی‌ها در کودتای نوژه دو هدف را دنبال می‌کردند. در صورت پیروزی کودتا آنها می‌توانستند رژیم وابسته در ایران بر سر کار آورند و در صورت شکست نیز نیروی هوایی بسیار قدرتمند و مجهز ایران تضعیف می‌شد. با تصمیم کشورهای غربی به انجام با کودتا، اعضای ستاد بختیار در پاریس و برخی از اعضای حزب ایران در داخل کشور، به تدریج طراحی یک کودتا را برای براندازی نظام جمهوری اسلامی ضروری و قطعی دانستند. از دیگر سو، آمریکا و متحدان آن در منطقه از جمله عراق، مصر، عربستان و سایر شیخ‌نشین‌ها از کودتا برای پایان دادن به انقلاب اسلامی استقبال می‌کردند.^{۴۲} چنین تخمین زده شده که بختیار در مراحل مختلف تنها از رژیم عراق در حدود ۷۰ میلیون دلار پول دریافت کرد. گذشته از بختیار، اویسی نیز علاوه بر کمک تدارکاتی و مالی از بغداد، یک شبکه نظامی و یک ایستگاه رادیویی در عراق ایجاد نمود. سازمان جاسوسی اسرائیل نیز نقش مهمی در شناسایی افراد مخالف انقلاب در داخل کشور و معرفی آنها به بختیار داشت.^{۴۳} بخشی از اسلحه و مهمات مورد نیاز کودتا از کشور عراق تهیه و انبار شده بود. در اردیبهشت ماه سال ۱۳۵۹ قایقی حامل ۲/۵ تن اسلحه در نزدیکی سواحل بوشهر تحویل کوروس ناظمیان از عوامل کودتا شد. این سلاح‌ها به وسیله عراق و توسط یک شرکت کشتیرانی خارجی به دست کودتاگران رسید.^{۴۴} عراقی‌ها در همین ایام، با اعلام آمادگی برای حمله نظامی به ایران، نقش فعالی در اجرای کودتای نوژه برعهده گرفتند. شکست کودتای نوژه آغاز شمارش معکوس برای شروع جنگ بود و در عمل میزان به هم پیوستگی منافع و در نتیجه اقدامات و سیاست‌های آمریکا و عراق علیه ایران را افزایش داد.^{۴۵}

اخیراً آمریکایی‌ها ۲۰ سند سری مربوط به رژیم صدام را منتشر ساخته‌اند. یکی از این اسناد مربوط به نیروی هوایی جمهوری اسلامی ایران است و نشان می‌دهد چگونه نیروی هوایی ایران به کبوسی برای صدام تبدیل شده بود. صدام در جلسه‌ای که کمتر از یک هفته پیش از آغاز جنگ تحمیلی برگزار شد، ابراز خوشبینی کرده که با تجمع نظامیان عراقی در مرز، نیروهای نظامی ایران دچار وحشت شوند و مقاومت چندانی نکنند. بر این اساس، واکنش

گسترده نیروی هوایی ایران به حمله عراق و بمباران تأسیسات مهم در نزدیکی بغداد به گونه‌ای بود که برای صدام قابل باور نبود که پس از آن همه تضعیف نیروی هوایی بعد از کودتای نوژه، این نیرو بتواند قد علم کند و این چنین پاسخ محکمی را به عراقی‌ها بدهد. صدام برای آرام کردن خیال خود مدتی این حمله را به اسرائیلی‌ها نسبت داد، اما گذشت زمان به او فهماند که این عملیات توسط خلبان‌های ایرانی انجام شده است.^{۴۶}

سطح تحلیل داخلی

در این سطح تحلیل به اوضاع داخلی کشور توجه می‌شود به این معنی که شرایط و اوضاع و احوال حاکم بر جامعه ایرانی در نظر گرفته می‌شود؛ اوضاع و احوالی که زمینه را برای سوق دادن این افراد به سمت کودتا فراهم کرد. در مورد علل دخالت نظامیان در سیاست، نظریه‌های مختلفی ارائه شده است. میرسکی محقق روسی چهار دلیل اصلی برای کودتاهای نظامی در کشورهای در حال توسعه نام می‌برد که عبارتند از: ۱- وجود نارضایتی ناسیونالیستی، ۲- غرق شدن کشور در یک بحران سیاسی درازمدت به سبب ناتوانی حکومت غیرنظامی، ۳- نارضایتی نخبگان تحصیلکرده از یک رژیم مستبد فاقد هرگونه تحرک، ۴- بی‌لیاقتی حکومت غیرنظامی آمیخته با فساد اداری و بی‌علاقگی و یاس توده‌ها.^{۴۷} اگر بخواهیم این نظریه را با وضعیت ایران آن زمان تطبیق دهیم، می‌توان گفت موارد ۱ و ۲ تا حدی آن وضعیت را بازتاب می‌دهد. چندین ماه قبل از انقلاب جو حاکم بر ارتش تغییر کرد. بسیاری از سربازان و وظیفه از پادگان‌ها گریخته بودند. ارتش علاقه‌ای به مقابله با مردم نداشت، تمرینات روزانه با نظم پیشین دنبال نمی‌شد، بودجه نظامی کاهش یافته بود. این وضعیت ارتش همزمان با انقلاب بود. با وقوع انقلاب ارتش با شرایط جدیدی مواجه شد. ارتش باقی مانده از رژیم پهلوی باید بازسازی می‌شد. در سال‌های بعد از ۵۷ به علت شرایط انقلابی نوعی بی‌نظمی بر کشور حاکم بود. بعد از سال‌ها خفقان، فضای سیاسی بازی به وجود آمده بود. همه نوع گروه سیاسی در این فضا فعالیت می‌کردند. این فضای آزاد مطابق با ظرفیت‌های جامعه ایران آن زمان نبود. فشار گروه‌های چپ افزایش یافته بود. همه متهم به مسامحه و سهل‌انگاری بودند. آنها خواستار افزایش سرعت در تصفیه ارتش بودند. حضرت امام بارها توصیه کردند این روند نیاز به زمان دارد. اما انقلاب بود و احساس و شور، بیشتر از شعور و تعقل به چشم می‌آمد. در اولین ماه‌های پس از انقلاب شرایطی در ارتش پدید آمد که بی‌نظمی و آشفتگی محصول آن بود. دولت موقت درباره ارتش و مسائل نظامی تصمیماتی گرفت که در درازمدت به نفع ملت ایران نبود. شورای انقلاب تصمیم گرفت خدمت سربازی را از دو سال به یک سال کاهش دهد؛ این در حالی بود که ۶۰ درصد نیروی انسانی ارتش را سربازان نظام

وظیفه تشکیل می دادند. به این ترتیب ارتش با کمبود نیروی انسانی مواجه شد. بروز خطا و افراط در تصفیه‌ها و نقل و انتقالات بی‌رویه نیز این بی‌نظمی‌ها را می‌افزود. در نیروی هوایی نیز همزمان با انقلاب بی‌نظمی‌هایی به وجود آمده بود. عناصر ضدانقلاب به این بی‌نظمی‌ها دامن می‌زدند تا از آب گل آلود ماهی بگیرند. برای درک شرایط آن زمان و بررسی عوامل زمینه‌ای کودتا می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد.

بی‌نظمی در پایگاه‌های نیروی هوایی

در اولین ماه‌های بعد از پیروزی انقلاب در پایگاه‌های نیروی هوایی بی‌نظمی حاکم شد. در این پایگاه‌ها تنها خلبان‌ها با لباس نظامی حاضر می‌شدند. بر اثر تبلیغات چپ‌ها پوشیدن لباس فرم نظامی پشت کردن به اهداف انقلابی بود. برای این افراد درجه گذاشتن نظامیان نشانی از طاغوتی بودن آنها بود. تیمسار صدیق بی‌نظمی‌های آن زمان را این‌گونه توصیف می‌کند:

بی‌نظمی، از بین رفتن سلسله مراتب و حرمت‌ها موجب آماده شدن زمینه برای دشمنان انقلاب شد. افرادی که به فرماندهان توهین می‌کردند اغلب وابسته به توده‌ای‌ها، ضدانقلاب، چپ‌ها، فدائیان و مجاهدین خلق بودند. این افراد ادعای ایجاد ارتش بی‌طبقه توحیدی را داشتند، در حالی که الفبای اسلام را هم نمی‌دانستند. این موارد همه موجب ناراحتی افسران خلبان می‌شد. می‌شود گفت که به جز سران کودتا، بقیه افراد صد در صد مقصر نبودند و فریب خوردند. به خاطر حس ناسیونالیستی و عرق ملی که داشتند وقتی می‌دیدند که یک گروه‌بان توده‌ای چه جولانی می‌دهد، با خود می‌گفتند که اگر حمله‌ای به ایران شود ما چه می‌کنیم. دشمنان هم که این وضعیت را دیدند؛ به نحو احسن از این وضع سوءاستفاده کردند و ضربه به نیروی هوایی زدند.^{۴۸}

در پایگاه‌های نیروی هوایی گاهی این افراد تحصن به پا می‌کردند که ما فرمانده را نمی‌پذیریم و پادگان‌ها باید به صورت شورایی اداره شود. در پایگاه بوشهر آنها چندین فرمانده را فراری داده بودند. هنگام سخنرانی فرماندهان پایگاه یک دفعه آنها شروع به هو کشیدن و توهین به فرمانده می‌کردند. فرمانده هم چاره‌ای جز ترک پایگاه نداشت. وقتی خلبان‌ها این بی‌نظمی را می‌دیدند ناامید می‌شدند و آینده خود را نیز چیزی بیشتر از فرمانده خود نمی‌دانستند.^{۴۹}

دخالت‌ها در نصب فرماندهان

در مواردی تعویض فرماندهان واجد شرایط توسط زیردستان و انتصاب خودسرانه فرماندهانی که فاقد شایستگی و توان مدیریت و تخصص و دانش در هدایت و فرماندهی

بودند، صورت پذیرفت و موجب ناراحتی و نگرانی بسیاری از نظامیان شد. پس از انقلاب گروه‌های چپ این شعار را به راه انداختند که ارتش باید شورایی اداره شود. آنها ادعا داشتند فرمانده پایگاه باید توسط پرسنل پایگاه انتخاب شود. در نتیجه شروع به رأی‌گیری در پایگاه کردند. آنها توانستند برخی از فرماندهان گردان را برکنار کنند در حالی که این افراد توسط فرمانده نیروی هوایی برحسب تجربه، دانش و مدیریت منصوب شده بودند. به هر حال با یک رأی‌گیری برخی از فرماندهان کنار گذاشته می‌شدند. یعنی به جای اینکه فرمانده نیروی هوایی یک فرد را منصوب کند باید سربازها رأی می‌دادند که فردی رئیس پایگاه باشد. برای مثال در پایگاه مهرآباد بعد از رأی‌گیری فرمانده گردانی مانند آقای پرتوی را که ارشد بوده و تجربه بیشتری داشته کنار گذارده و فردی را به خاطر ویژگی‌های ظاهری و فردی انتخاب کردند در حالی که از فرماندهی چیزی نمی‌دانست و فقط به دلیل ویژگی‌های فردی انتخاب شد نه به دلیل تخصص و سابقه و مدیریت.^{۵۰}

در مدت کوتاهی تصفیه‌های بی‌مورد هم تحت فشار این گروه‌های چپ صورت می‌گرفت. برخی از خلبان‌ها فقط به دلیل گرفتن مدال از دست شاه مخلوع تصفیه شدند. یکی از این افراد که در آن زمان جزء تصفیه‌شده‌ها بود و بعدها تا پای جان فداکاری نمود، شهید عباس دوران بود. همسر ایشان اوضاع آن روزها را این‌گونه توصیف می‌کند:

گروهی با شعار ایجاد ارتش بی‌طبقه توحیدی در صدد بلوا و آشوب بودند، گروهی با شعار انحلال ارتش و گروهی با شعار ایجاد ارتش خلقی و گروهی نیز با خصومت شخصی خود، قصد ترور مسئولین، فرماندهان و خلبانان را داشتند و عباس یکی از آنان بود که به ناحق ترور شخصیت شد. هنوز چند ماه از آغاز زندگی مشترکمان نمی‌گذشت که در اجرای لایحه قانونی مربوط به تعدیل پرسنل سازمان ارتش، توسط تیم پاکسازی در فهرست کارکنان تعدیلی قرار گرفت و از خدمت برکنار شد. یکی از اتهامات او، دریافت نشان و اسلحه شکاری از حاکمان وقت بود که به علت جدیت در انجام وظیفه به او اعطا شده بود و این مدال افتخار لعنتی باعث بدبینی جمعی متظاهر و سرانجام باعث اخراج وی از نیروی هوایی شد. عباس مدت کوتاهی از نیروی هوایی دور شد اما او عاشق پرواز بود. پرواز تمام زندگی‌اش بود... انقلاب تازه پیروز شده و شیرازه امور به هم ریخته بود؛ در آن شرایط گوش شنوایی برای اعتراضات نبود و اکثر افراد به یک چوب رانده می‌شدند. البته در این موارد کسی مقصر نبود و معمولاً نفس هر انقلابی چنین است.^{۵۱}

پس از حمله عراق به ایران در شهریور ۵۹ تعداد کثیری از افسران بازنشسته به خدمت بازگشتند. اغلب این افراد وابستگی عمیقی به رژیم سابق نداشتند و به دلیل احساسات

کشف توطئه کودتا در پایگاه هوایی شهید نوژه

وطن خواهانه برای نبرد با دشمن بعثی به ارتش بازگشتند. اکثر افسرانی که در سال ۱۳۶۰ به کار خود در تشکیلات نظامی بازگشتند، خلبانان نیروی هوایی و یا کادر فنی بودند.^{۵۲} بعد از کودتا تصفیه شدت گرفت. سرهنگ کتبیبه تصفیه‌های بعد از کودتا را این گونه توصیف می‌کند:

برای مثال لشکر ۹۲ اهواز که چشم و چراغ ارتش بود به قدری تضعیف شد که در هنگام حمله عراق به ایران توان مقابله نداشت. بعد از کودتا دوستان و مخصوصاً استاندار خوزستان بلایی بر سر این لشکر آوردند که این لشکر نتوانست دوباره مانند قبل در اوج باشد. تیمسار فرزانه (فرمانده لشکر)، سرهنگ موسوی‌زادگان (معاون عملیات لشکر) و سرهنگ بایندریان (فرمانده تیپ زرهی) بی‌گناه دستگیر شدند. درست است که بعد از مدتی آزاد شدند ولی این مسئله روحیه ارتشیان را تضعیف کرد. ما از سوی رکن دوم ارتش شهید حسن اقارب‌پرست و تیمسار عبدالله نجفی را به خوزستان فرستادیم اما تیم استانداری اصلاً این افراد را در جمع خود راه ندادند و به اقدامات بی‌منطق خود ادامه دادند. آقای علیزاده طباطبایی در آن زمان مسئول تصفیه همافران بود.^{۵۳}

آقای علیزاده طباطبایی میزان تصفیه‌ها را این گونه بیان می‌کند:

نیروی هوایی ۲۹ هزار پرسنل داشت. ما در سال ۱۳۵۸ خیل کثیری از پرسنل نیروی هوایی را اخراج کردیم. نیروی هوایی بسیار تضعیف شد. در نیروی زمینی بسیار بدتر از این عمل شد. وقتی که عراق به ایران حمله کرد، ارتش از هم پاشیده بود به گونه‌ای بود که لشکر ۹۲ اهواز راننده تانک نداشت. با این حال ارتش با شروع جنگ توانست نظم دوباره‌ای به خود ببخشد. الآن که بعد از سی سال به قضایای آن سال فکر می‌کنم می‌بینم که نقشه دشمن چگونه به دست ما اجرا شد. شهید بهشتی بسیار با کارهای ما مخالفت می‌کردند و به ما توصیه می‌کردند که افراطی عمل نکنیم و در تصفیه بیشتر دقت کنیم اما ما در آن زمان صحبت‌های ایشان را درک نمی‌کردیم.^{۵۴}

طرح شعار انحلال ارتش

شعار انحلال ارتش توسط توده‌ای‌ها، چریک‌های فدائی و مجاهدین خلق مطرح شد. مجاهدین خلق از ابتدای انقلاب اعلام کردند افسران و درجه‌دارانی که در انقلاب شرکت نداشتند نمی‌توانند و نباید در ارتش خلقی جایی داشته باشند.^{۵۵} تکرار گسترده این شعار موجب تضعیف شدید روحیه پرسنل ارتش شد. باز هم فرمان رهبر کبیر انقلاب شایعات را خنثی و بی‌اثر می‌نماید: «مردم ارتش را یاری و تقویت کنید. آنکه می‌گوید ارتش باید منحل شود منافق

است؛ ارتش باید بماند.» و لذا با رهنمودهای حکیمانه امام، ارتش برای صیانت از انقلاب و دفاع از کشور حفظ گردید اما فشار نیروهای ضدانقلاب روی ارتش با هدف فروپاشی آن کماکان ادامه داشت. پس از کودتا حزب توده نارضایتی عمیق خود را از سرعت آهسته پاکسازی در ارتش بیان داشت و خواهان گسترش پاکسازی قاطعانه و بدون درنگ ارتش شد.^{۵۶} چریک‌های فدائی هم بعد از شکست کودتا شعار انحلال ارتش را بلندتر سر دادند. در بیانیه این سازمان که در ۲۶ تیر ۵۹ صادر گردید در هم کوبیدن سیستم ارتش خواسته شد.^{۵۷} سازمان مجاهدین خلق نیز اعلام کرد ارتش ایران ناسالم است و به همین دلیل سازمان از ابتدا مسئله ایجاد ارتش خلقی و انحلال ارتش را خواستار بوده است.^{۵۸}

شعار ارتش بی طبقه توحیدی

شعار ارتش بی طبقه توحیدی از سوی چپ‌ها و مجاهدین خلق مطرح گردید. مسئله ارتش بی طبقه ابتدا توسط چپ‌ها مطرح شد و سازمان منافقین کلمه توحیدی را به آن اضافه کرد. شعار کاذب و غیرعملی ارتش بی طبقه توحیدی برای خلبان‌ها که با دیسپلین خاصی آموزش دیده بودند ناخوشایند بود.^{۵۹}

۱۷۲

سرتیپ دوم خلبان آقای انصاری حامیان شعار ارتش بی طبقه را این گونه توصیف می‌کند: بعد از انقلاب یکسری بی‌نظمی‌ها در ارتش به وجود آمد. اما وقتی امام مواضع خود را در مورد ضرورت نظم و سلسله مراتب در ارتش اعلام کردند، از شدت این بی‌نظمی‌ها کاسته شد. در آن زمان کسانی در پایگاه بودند که شعار ارتش بی طبقه توحیدی را می‌دادند. اینها بعضاً فریب اطرافیان خود را خورده بودند. گروه دیگر که خواستار الغای سلسله مراتب بودند، چپ‌ها بودند. اگرچه تعداد افراد با گرایش کمونیستی و چپ در پایگاه‌های نیروی هوایی کم بود ولی این افراد با هیاهوی بسیار جو پایگاه‌ها را متشنج کرده بودند. دو قشر این بی‌نظمی‌ها را به وجود آوردند: یک دسته افرادی به ظاهر مذهبی بودند که ولایت فقیه را قبول نداشتند. الان هم نمونه این گونه افراد را در جامعه داریم. اصلاً ماهیت انقلاب را قبول نداشتند. این افراد ادعای زیادی داشتند. حرف‌های این افراد به قول حضرت علی (ع) در ظاهر حق بود ولی اراده آنها باطل بود. حرف حقی می‌زدند ولی در دل چیز دیگری را می‌خواستند. ارتش توحیدی عبارت زیبایی بود و در واقع به این معنی که همه باید در مقابل قانون مساوی باشند. اگر مراد از ارتش بی طبقه توحیدی تساوی همه افراد باشد پس تکلیف آن عده که تلاش بیشتری کرده‌اند چه می‌شود. مگر می‌شود همه ارتش سرباز یا تیمسار باشند. هیچ عقل و پیامبری این را نمی‌پذیرد. این افراد شعارهای قشنگی دادند اما

در دل این شعار آنها دنبال اهداف دیگری بودند. در واقع دعوا، دعوی قدرت بود. افرادی که شعار ارتش بی طبقه می دادند به دنبال سمت فرماندهی ارتش و به قدرت رسیدن بدون تخصص لازم بودند. دسته دومی که این شعار را می داد چپ‌ها و کمونیست‌ها بودند. یک عده از این افراد تصفیه شدند و یک عده هم توبه کردند و در ارتش باقی ماندند. چپ‌ها بیشتر در گردان نگهداری فعال بودند و در گردان‌های پروازی و تأسیسات نفوذ نداشتند. خلبان‌ها اصلاً با این افراد رابطه خوبی نداشتند. همه فهمیدند که این افراد از جایی دیگر دستور می گیرند و درصدد تضعیف نظام اسلامی هستند. اهداف آنها از ایجاد و گسترش هرج و مرج این بود: ۱. به مردم القا می کنند که سیستم ناکارآمد است. ۲. در وضعیت هرج و مرج به راحتی می توان بمب گذاری و جاسوسی کرد. چپ‌ها با این کارها روحیه افراد و خلبان‌ها را به شدت پایین آوردند و همه را عصبی کرده بودند.^{۶۰}

تیمسار ضرابی که در آن زمان در پایگاه هوایی بوشهر مشغول آموزش خلبان‌های جوان بود اهداف مطرح‌کنندگان شعار ارتش بی طبقه را این گونه شرح می دهد:

در پایگاه بوشهر فردی شعار ارتش بی طبقه را می داد. او خود به من گفت که وقتی در آفریقا یک استوار می تواند رئیس جمهور شود در ایران نیز می تواند این اتفاق بیفتد. فرد مزبور گروه ضربت را تشکیل داده بود و دست به اقدامات غیرقانونی می زد و در کارشان هم هیچ گونه نظمی حاکم نبود. این گروه‌ها سر خود عمل می کردند. بعدها هم کشف شد که این گروه‌ها وابسته به کشورهای خارجی و یا بازیچه آنها هستند و این گروه‌ها به تدریج از بین رفتند.^{۶۱}

این وضعیت ادامه داشت و ادعاهای این گروه‌ها به اطلاع امام رسید. امام خمینی در پاسخ این افراد فرمودند:

در ارتش می روید می بینید که شوراهای درست کردند و یک ارتش توحیدی، ارتش توحیدی، آنها توحید اصلاً نمی دانند یعنی چه. یک کسی، یک کمونیستی آمده بیخ گوشش این را گفته، ترویج کرده. ارتش توحیدی یعنی دیگر یک ارتشی که هیچ نظام نداشته باشد؟ هیچ نظمی نداشته باشد؟ هیچ بالا و پایین نداشته باشد؟ این معنایش این است که ارتش نمی خواهیم؟ مسئله نظام توحیدی معنایش این است که همه شان دنبال حکم خداوند باشند. همه توجه به خدا داشته باشند. هرکس هر کاری می کند برای خدا بکند. این نظام توحیدی است. یعنی یکی است. جوش خوردند به هم. آن نظامی که این برای خودش می کشد و آن برای خودش می کشد. و این به آن فحش می دهد، و آن به او بد می گوید، این نظام توحیدی نیست. آن نظامی که پایین از بالا اطاعت نمی کند، بالا به پایین ظلم می کند، این توحیدی

نیست.^{۶۲}

امام خمینی بارها در سخنرانی‌هایشان اشتباه این افراد را در برداشت‌شان از جامعه توحیدی شرح دادند:

جامعه توحیدی! از آنها پرسید جامعه توحیدی مقصودتان چیست؟ مقصود این است که ما درجه‌دار و سرباز نمی‌خواهیم؟ همه‌مان سرباز، اطاعت نمی‌خواهیم؟ وقتی که یک کسی فرمان بدهد هیچ کس نباید از او اطاعت کند؟... این کشور می‌شود؟ این مملکت می‌شود؟ این خیانت به ارتش نیست؟ این خیانت به اسلام نیست؟ اینها را به گوششان خواندند. می‌آیند در آنجا درجه‌های خودشان را می‌کنند می‌دهند به افسر. می‌گویند تو درجه بده. این جز این است که یک مملکتی را به فساد بکشد؟... اینها چی می‌گویند؟... این چه غلطی است که در فکر اینها رفته. خیانت است این به اسلام. خیانت است این به کشور. خیانت است این به ارتش.^{۶۳}

به هر حال اگرچه تلاش این افراد به جایی نرسید اما برای کوتاه‌مدت توانست جوّ نیروی هوایی را متشنج کند. این اوضاع به برخی افسران نیروی هوایی این تصور را القا می‌کرد که تمام نظم و انضباطی که با آن انس گرفته بودند در حال فروپاشی است.

۱۷۴

سطح تحلیل فردی

در سطح تحلیل فردی به مشخصات روحی و رفتاری افراد توجه می‌شود. اینکه افراد به لحاظ طبقاتی و مذهبی در چه محیطی رشد کرده‌اند. خلبان‌های شرکت‌کننده در کودتا در چند ویژگی مشترک بودند. تیمسار صدیق که از سال‌های قبل از انقلاب در نیروی هوایی ارتش خدمت می‌کرد و در سال‌های دفاع مقدس نیز تا پای جان در راه اسلام و ایران جنگید، وضعیت فردی و خانوادگی افسران نیروی هوایی را این‌گونه توصیف می‌کند:

همه آنها از خانواده‌های متوسط و زیر متوسط به ارتش پیوسته بودند. هیچ‌کدام از آنها اشراف‌زاده نبودند. اغلب آنها نیز در خانواده‌های سنتی و مذهبی رشد کرده بودند. بسیاری از آنها به زبان فرانسه یا انگلیسی یا هر دو تکلم می‌کردند. هیچ‌گاه یک اشراف‌زاده شرایط ارتش را تحمل نمی‌کرد. وقتی این افراد از خانواده‌های مذهبی و متوسط وارد ارتش شاهنشاهی می‌شدند، به علت حاکم بودن فرهنگ غرب در ارتش آن زمان، غباری بر روی جان این افراد می‌نشست. فرهنگ اسلامی بر نیروهای مسلح حاکم نبود. در موقع ظهر نماز جماعتی، روحانی و مسجدی نبود که نماز برگزار شود. دانشجویان خلبانی و همافران در سن ۱۸ سالگی برای آموزش به آمریکا می‌رفتند و این جوانان با فرهنگ و امکانات آمریکایی

مواجه می‌شدند. زمانی که ما در ایران برای رفتن به آمریکا دوره می‌دیدیم، تمام دروسی که ما می‌خواندیم در مورد آمریکا بود مثلاً زبان انگلیسی، تاریخ و جغرافیای آمریکا و فرهنگ آمریکایی. به ما یاد می‌دادند که چگونه با افراد مختلف در آمریکا رابطه برقرار کنیم، چگونه در مجالس رقص شرکت کنیم با دختران آنجا برقصیم و الی آخر. بچه‌هایی که این دوره‌ها را می‌دیدند بیشتر با فرهنگ، تاریخ و جغرافیای آمریکا آشنا بودند تا با تاریخ و فرهنگ ایران. این مسائل موجب شد یک لایه غبار روی آینه وجود این افراد بنشیند در حالی که آنها اصالتاً مسلمان و مذهبی بودند. خانواده‌های ما خانواده‌های مذهبی بود. برای مثال پدر من از کودکی به ما یاد داده بود که در روز عاشورا به احترام فرزندان امام حسین (ع) پا برهنه باشیم. کسی که در این خانواده بزرگ شده باشد و یک دفعه در محیط متجدد قرار گیرد هر چقدر هم که با خود بجنگد نمی‌تواند اصالت خود را تغییر دهد. در سال‌های قبل انقلاب اهانت‌های بسیاری به دانشجویان افسری می‌شد. برای مثال اساتید و درجه‌داران ارتش در همان سال اول ما را وادار به کارهایی می‌کردند که غرور را در ما از بین ببرند. برای مثال به یک سگ درجه می‌زدند و می‌گفتند که به او ادای احترام کنید؛ این فرمانده شماس است. یعنی اینکه اگر فرمانده شما اخلاق سگ هم دارد باید طاعت بیاورید و از او اطاعت بکنید. یا سگ را در پادگان رها می‌کردند و می‌گفتند که بروید سگ را پیدا کنید و بیاورید. یا دستور تمرینات سخت ورزشی، تمیز کردن دستشویی‌ها را به ما می‌دادند.^{۶۴}

در مورد خصوصیات مشترک فردی این خلبانها تمام مصاحبه شونده‌ها به این سه نکته اشاره کرده‌اند: ۱- علاقه به غرب، ۲- خود بزرگ‌بینی، ۳- عدم آشنایی با پیچیدگی امور سیاسی. این مسئله را از نگاه جامعه‌شناسی نیز می‌توان مورد ملاحظه قرار داد. افسران و همافران نیروی هوایی در سال‌های قبل از انقلاب برای آموزش به کشور آمریکا اعزام می‌شدند. این دانشجویان در آمریکا در وضعیت جدیدی قرار می‌گرفتند. از نگاه جامعه‌شناسان مهاجرت‌های کوتاه مدت و یا بلندمدت دارای تبعات اجتماعی و فرهنگی خاصی هستند. تلاقی گسترده فرهنگ‌ها هم برای جوامع میزبان و هم مهاجران وضعیت ویژه‌ای را به وجود می‌آورد. جمعیت جوان مهاجر که برای تحصیل و آموزش به غرب می‌روند، به لحاظ فرهنگی با مشکل مواجه می‌شوند.^{۶۵} افراد در مواجهه با هویت جدید سه گزینه در پیش رو داشتند: ۱- پذیرش هویت جدید، ۲- حفظ هویت سنتی، ۳- بازتعریف هویت با توجه به عناصر فرهنگ جدید و هویت سنتی. با توجه به تحقیقات انجام شده به نظر می‌رسد گزینه اول بیشترین طرفدار را داشته است. سرتیپ دوم خلبان محمود انصاری که همراه با بسیاری از دانشجویان خلبان در آمریکا دوره دیده بود، وضعیت آمریکا را این‌گونه تشریح می‌کند:

از سوی دیگر این جوانان که اغلب زیر بیست سال سن داشتند از یک جامعه جهان سومی پا به مکانی می‌گذاشتند که بهشت دنیایی محسوب می‌شد. دیگر از سختی‌ها و مرارت‌های ناشی از کمبود امکانات خبری نبود. وقتی انسان پا به جایی می‌گذارد و در آنجا لذت می‌برد، به نوعی به آنجا دلبسته می‌شود. تمام خلبان‌ها در دهه قبل از انقلاب در آمریکا آموزش دیده بودند. در آمریکا شرایط فرق می‌کرد. خلبانها از یک کشور جهان سوم به آمریکا اعزام شده بودند. اغلب کسانی هم که به ارتش می‌آمدند از خانواده‌های متوسط و فقیر بودند که می‌توانستند شرایط ارتش آن زمان را تحمل کنند. در تهران که پایتخت محسوب می‌شد، آن زمان اغلب خانواده‌های آنها از آب لوله‌کشی، تلفن و گاز محروم بودند. آنها وقتی از یک خانواده کم درآمد به کشوری رفته بودند که به لحاظ امکانات و تکنولوژی در جهان سرآمد بود، به نوعی شیفته آن کشور شدند. در آمریکا امکانات عالی بود، و با دانشجویان خلبانی و همافران بسیار عالی برخورد می‌شد. حقیقت باید گفته شود تا علت علاقه برخی خلبان‌ها در آن زمان به آمریکا را درک کنیم. در دو سالی که دانشجویان ساکن آمریکا بودند، خود را به نوعی نمک‌پرورده آمریکا می‌دانستند. حال کسی که مذهبی هم نباشد، آمریکا برای او مدینه فاضله است. کسانی مانند سروان نعمتی از همین اهرم برای فریب خلبان‌ها استفاده کردند و مدام در گوش آنها می‌خواندند که اگر نظام اسلامی سر کار بماند، باید به زندگی قبلی بازگردید. دیگر از امکانات و پیشرفت خبری نیست. خلبان‌های شرکت‌کننده در کودتا اغلب از خانواده‌های فقیر درآمدی بودند و به شغلی که جایگاه بالایی اجتماعی دارد رسیده بودند. کسانی که در توطئه کودتا مسئول جذب نیرو در میان خلبان‌ها بودند، تبلیغات زیادی راه انداختند و خلبان‌ها را فریفتند که تغییر رژیم بهترین راه حل است. برای مثال فرزاد جهانگیری آدم بسیار خوشگذرانی بود. هدفش در زندگی خوش گذرانی بود. مذهبی هم نبود، با خواننده‌های زمان شاه هم ارتباط داشت. خلبان شناسایی خوبی هم بود. او می‌گفت: ما حکومت سوسیال دموکرات می‌خواهیم. از او اگر می‌پرسیدی که سوسیال دموکرات یعنی چه؟ نمی‌توانست توضیح دهد. این خلبان‌ها اصلاً از سیاست چیزی نمی‌دانستند ولی به غرب علاقه بسیاری داشتند.^{۶۶}

سروان حمید نعمتی در یارگیری برای کودتا نقش مهمی داشت. او توانست با تحریک احساسات ناسیونالیستی و دادن وعده‌های دروغین در حدود ۳۵ خلبان را جذب کند. هم‌دوره‌ای‌ها و همچنین اساتید او در مصاحبه‌های انجام شده ناسازگاری را ویژگی برجسته نعمتی عنوان کردند. او همیشه در حال غر زدن و اعتراض بود. این ناسازگاری ویژگی شخصیتی او چه قبل و چه بعد از انقلاب اسلامی بود. او به گونه‌ای تند و تأثیرگذار صحبت می‌کرد و

احساسات خلبان‌ها را تحریک می‌کرد. به آنها می‌گفت مملکت و ارتش در حال از بین رفتن است و شما مثل بی‌غیرت‌ها اینجا نشست‌اید تا مملکت تجزیه شود. اطلاعاتی که از کودکی او در دسترس می‌باشد این است که او هیچ‌گاه محبت را احساس نکرده بود. در خانواده‌ای بزرگ شده بود که از مهر مادر خبری نبود. زن پدر و پدر او با او بسیار بد رفتار می‌کردند. در خانواده او تبعیض حاکم بود و او هیچ‌گاه با خواهران و برادران دیگر مساوی نبود. او به استاد خلبان خود بارها گفته بود آن قدر از دست پدر و زن پدرم عصبانی هستم که یک روز می‌خواهم تا حد مرگ زن پدرم را کتک بزنم و ... او می‌خواست انتقام تمام بدی‌هایی را که در حق خودش شده بود از جامعه بگیرد. اگر این روحیه فردی را در کنار اوضاع نابسامان ارتش آن زمان بگذاریم می‌توان به بخشی از سئوالات این پژوهش پاسخ داد.

دیگر ویژگی اغلب خلبان‌های شکاری در تمام دنیا روحیه بلندپروازی آنهاست. آنها با پرواز و اوج گرفتن سر و کار دارند. در تمام حرکات و رفتار خود این حس برتری را به طرف مقابل القا می‌کنند. خلبان‌های شرکت‌کننده در کودتا دچار نوعی خودبزرگ‌بینی شده بودند. خلبان‌ها به لحاظ شخصیتی افرادی بلندپرواز و شدیداً نیازمند احترام بودند. به گونه‌ای تربیت شده بودند که خود را تافته جداافتاده می‌دانستند. سیستم هم به آنها ارج می‌نهاد و یک افسر خلبان با یک افسر غیرخلبان برابر نبود. آنها فکر می‌کردند آن قدر قدرتمند هستند که می‌توانند با چند مرحله بمباران یک نظام مردمی را تغییر دهند. نحوه صحبت‌های آنها همراه با غلو کردن و بزرگ‌نمایی بوده است. ویژگی دیگر عدم آشنایی آنها با پیچیدگی‌های صحنه سیاست بود. آنها از پیچیدگی‌های امور سیاسی آگاهی نداشتند. آنها فکر می‌کردند که از همه چیز آگاهی دارند، اما در واقع نمی‌دانستند در یک ماجراجویی سیاسی، مهره‌هایی برای قربانی شدن هستند. به همین دلیل با چند وعده دروغین فریب خوردند. اوضاع به هم ریخته ارتش و شعارها و اعمال افراطی گروه‌های چپ هم تمرکز همه را به هم ریخته بود. این وضع برای برخی افسرانی که با دیسیپلین خاصی بار آمده بودند تحمل‌ناپذیر بود.^{۶۷}

پانوشتها

- ۱- مصاحبه نگارنده با امیرسرتیپ دوم خلبان حسین چیت فروش (از اعضای انجمن اسلامی).
- ۲- ازغندی، علیرضا، ارتش و سیاست، تهران: نشر قومس، ۱۳۷۴، ص ۶۳.
- ۳- لطفیان، سعیده، ارتش و انقلاب اسلامی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰، ص ۱۹.
- ۴- همان، ص ۷.
- ۵- هوشنگ مهدوی، عبدالرضا، انقلاب ایران به روایت B.B.C، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸، ص ۲۰۸.
- ۶- سعیده لطفیان، پیشین، ص ۴۳۰.
- ۷- همان، ص ۴۸۲.
- ۸- مصاحبه نگارنده با سرهنگ خلبان آقای علی پرتوی (فرمانده گردان پروازی در زمان کشف کودتا).
- ۹- مصاحبه نگارنده با امیرسرتیپ دوم خلبان محمود انصاری (از هم‌دوره‌ایهای بسیاری از اعدامیان در کودتای نوژه).
- ۱۰- مصاحبه با سرهنگ خلبان آقای علی پرتوی.
- ۱۱- مصاحبه نگارنده با آقای محمود علیزاده طباطبایی (همافر و عضو انجمن اسلامی پایگاه یکم همزمان با کودتا).
- ۱۲- علیرضا ازغندی، پیشین، ص ۷۰.
- ۱۳- مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، کودتای نوژه، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۴، صص ۲۰۱-۲۰۲.
- ۱۴- همان، ص ۳۰۴.
- ۱۵- همان، صص ۱۷۴-۱۶۳.
- ۱۶- همان، صص ۲۵۸-۲۵۷.
- ۱۷- سخنرانی مارک گازبوروسکی با نام «آمریکا و شکست کودتای نوژه» در دانشگاه آکسفورد، روزنامه حیات نو، مورخ ۱۳۸۰/۸/۲۰.
- 18- Mark Gasiorowski, The Nuzhah Plot and Iranian Politics, Middle East Stud, Cambridge University Press, Nov. 2002.
- ترجمه کوروش اعتمادی قابل دسترس در www.Aria Iran.com
- ۱۹- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، پرونده کودتای نوژه.
- ۲۰- مصاحبه نگارنده با امیرسرتیپ دوم خلبان محمود انصاری.
- ۲۱- آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، پرونده سلطانی جی، شم‌بازیابی ۵۵۸۷.
- ۲۲- کودتای نوژه، ص ۲۰۸.
- ۲۳- مصاحبه نگارنده با امیرتیمسار خلبان هوشنگ صدیق (معاون عملیات پایگاه یکم در زمان کشف کودتا)
- ۲۴- همان، ص ۲۱۴.
- ۲۵- مصاحبه نگارنده با امیرتیمسار خلبان هوشنگ صدیق.
- 26- Mark Gasiorowski, Ibid.
- ۲۷- کودتای نوژه، پیشین، ۲۱۹-۲۱۷.
- ۲۸- مصاحبه نگارنده با امیرتیمسار خلبان دکتر حسین خلیلی.
- ۲۹- کودتای نوژه، پیشین، ص ۲۱۹.
- 30- Mark Gasiorowski, Ibid.
- ۳۱- مصاحبه نگارنده با سرهنگ کتیبه (رئیس اداره دوم ارتش همزمان با کشف کودتا).
- ۳۲- مصاحبه نگارنده با آقای محمود علیزاده طباطبایی.
- ۳۳- مصاحبه با امیرتیمسار هوشنگ صدیق.
- ۳۴- روزنامه کار (اکثریت)، ارگان فدائیان خلق، شم ۱۶ مورخ ۵۹/۳/۱۳.
- ۳۵- سعیده لطفیان، پیشین، ص ۴۱۱.
- ۳۶- کودتای نوژه، پیشین، ص ۲۶۷.

کشف توطئه کودتا در پایگاه هوایی شهید نوژه

37- Mark Gasiorowski, Ibid.

- ۳۸- کودتای نوژه، ص ۲۷۲.
- ۳۹- سرابندی، محمدرضا، کودتای شب، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۳، ص ۲۴.
- ۴۰- سیف‌زاده، سیدحسین، اصول روابط بین‌الملل، تهران: نشر دادگستر، ۱۳۷۸، ص ۴۳.
- ۴۱- سخنرانی گازیوروسکی، حیات نو، ۸۰/۸/۲۰.
- ۴۲- محمدرضا سرابندی، ص ۱۸.
- ۴۳- سخنرانی گازیوروسکی، پیشین.
- ۴۴- محمدرضا سرابندی، صص ۴۴-۴۳.
- ۴۵- کودتای نوژه، ص ۱۲۳.
- ۴۶- تأملی در جنگ ایران و عراق، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰، ص ۵۲.
- ۴۷- ودیس، جک، ارتش و سیاست، ترجمه م. سجودی، تهران، انتشارات مازیار، ۱۳۵۸، صص ۷۴-۷۳.
- ۴۸- مصاحبه نگارنده با امیرتیمسار هوشنگ صدیق.
- ۴۹- روزنامه همشهری، مورخ ۸۷/۷/۳، مصاحبه با حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر حسن روحانی.
- ۵۰- مصاحبه نگارنده با سرهنگ خلبان علی پرتوی.
- ۵۱- سایت شهید دوران.
- ۵۲- سعیده لطفیان، پیشین، ص ۴۱۳.
- ۵۳- مصاحبه نگارنده با سرهنگ کتیبه.
- ۵۴- مصاحبه نگارنده با آقای علیزاده طباطبایی.
- ۵۵- بیانیه مجاهدین خلق در بهمن ۱۳۵۷، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شم پرونده ۳۴۳۶، شم سند ۲۰۰۰۰۰۴.
- ۵۶- روزنامه نامه مردم (ارگان رسمی حزب توده) مورخ ۵۹/۴/۲۱.
- ۵۷- بیانیه چریک‌های فدایی ایران، مورخ ۵۹/۴/۲۶، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شم پرونده ۳۶۳۶، شم سند ۳۶۳۶-۲۰۰۰۱۱۲.
- ۵۸- تحلیل‌های درون‌گروهی سازمان مجاهدین خلق، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شم پرونده ۲۴۳۵۴، شم سند ۱۳۹.
- ۵۹- مصاحبه نگارنده با آقای علیزاده طباطبایی.
- ۶۰- مصاحبه نگارنده با امیرسرتیپ دوم خلبان محمود انصاری.
- ۶۱- مصاحبه نگارنده با امیرتیمسار خلبان محمود ضرابی (رئیس کانون بازنشستگان نیروی هوایی).
- ۶۲- مردی، مهدی (تدوین)، ارتش از دیدگاه امام خمینی(ره)، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام خمینی، ۱۳۸۲، ص ۲۲۸.
- ۶۳- همان، ص ۱۳۴.
- ۶۴- مصاحبه نگارنده با امیرتیمسار خلبان هوشنگ صدیق.
- ۶۵- کاستلز، استفان، دیوسون، آلیستر، مهاجرت و شهروندی، ترجمه فرامرز نقی‌لو، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۲، صص ۵۲-۵۱.
- ۶۶- مصاحبه نگارنده با امیرسرتیپ دوم خلبان محمود انصاری.
- ۶۷- مصاحبه نگارنده با آقای علیزاده طباطبایی.